



Received:
06 September 2025
Revised:
05 December 2025
Accepted:
05 December 2025
Published:
26 December 2025
P.P: 167-187

ISSN: 2717-3674
E-ISSN: 2717-3666



Iran's Regional Priorities in the Future International System from a Constructivist Perspective (With a Look at the 12-Day War between Iran and Israel in 2025)

Javad Haghgoo*¹

Abstract

Regional orders have the first say in the new era of the international system. All evidence indicates that the unipolar-multipolar structure of the world system is moving towards a multipolar-multiaxial structure. There is consensus that in the new world order, the normative aspects are stronger than before. In such an era, the main manifestation and sign of which is "power dispersion", some of Iran's material weaknesses can be repaired to play an effective role in regional areas by taking advantage of the high semantic capacity of Islamic Iran. Of course, these can be realized if the country's foreign policy can make the most of these conditions by choosing the right regional priorities. A goal that is more accessible than before after going through the experience of the 12-Day War. In this context, the exploration of the regional priorities of the Iranian foreign policy in the future international system, from a constructivist perspective, has formed the main issue of this article. The findings of the article indicate that in the new international system, it is necessary for policymakers in the foreign policy apparatus to seek a balance between the two main and effective regions, "Iran's civilizational sphere/cultural Iran" and "the Arab-Asian Middle East." This claim was examined in this article by examining the type of reaction of the countries of these two regions to the 12-day war between Iran and Israel in June 2025, and it was determined that the continuation of the failure to pay attention to this region in the future international system will definitely be disastrous.

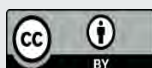
Keywords:Regional priorities of the Iranian foreign policy, future international system, Iranian civilizational sphere, cultural Iran, Arab-Asian Middle East, constructivism, 12-day war between Iran and Israel.

1. Corresponding Author: Associate Professor, Faculty of Education and Islamic Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: jhaghgoo@ut.ac.ir

Cite this Paper: Haghgoo, J(2025). Iran's Regional Priorities in the Future International System from a Constructivist Perspective(With a Look at the 12-Day War between Iran and Israel in 2025). *Future Studies of the Islamic Revolution*, 4(6), 167-187.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)(CC BY 4.0) .

لزوم بازتعریف اولویت‌های منطقه‌ای ایران در نظام بین‌الملل آینده از منظر سازه‌نگاری (با نگاهی به جنگ ۱۲ روزه)

جواد حق‌گو^{۱*}

۴

دوره ششم
زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

صص: ۱۶۷-۱۸۷

شاپا چاپ: ۳۶۷۴-۲۷۱۷

الکترونیکی: ۳۶۶۶-۲۷۱۷



چکیده

دگرگونی‌های پُرشتاب کنونی جهان و کوتاه‌شدن مسیر رسیدن به دوران تثبیت ساختار آینده نظام بین‌الملل باعث شده تا بسیاری از دولت‌ها با فاصله‌گیری از مدل‌های ساده-خطی و تقریب به رویه‌های پیچیده-غیرخطی، در تنظیم چارچوب‌های نوین سیاست خارجی توجه به نگرش‌های کوانتومی را بیش از گذشته در اولویت قرار دهند. دوران جدیدی که به نظر می‌رسد در آن نظم‌های منطقه‌ای حرف اول را می‌زنند. تمام شواهد و قرائن نشان از آن دارد که ساختار تک-چندقطبی نظام جهانی در حال حرکت به سوی ساختار چندقطبی-چندمحور است و نظام بین‌الملل آینده در این مدار دَوَزان خواهد داشت. اگرچه هنوز تا زمان تکوین و تثبیت این ساختار نوین فاصله داریم، اما درباره اینکه در نظم جدید جهانی سویه‌های هنجاری پُررنگ‌تر از قبل است، اتفاق نظر وجود دارد. در چنین دورانی که اصلی‌ترین نمود و نشانه آن «پراکندگی قدرت» است، بخشی از کم‌توانی‌های مادی ایران برای نقش‌آفرینی موثر در محدوده‌های منطقه‌ای با بهره‌مندی از ظرفیت بالای معنایی ایران اسلامی قابل ترمیم است. البته تحقق اینها در صورتی است که سیاست خارجی کشور با انتخاب صحیح ترجیحات و اولویت‌های منطقه‌ای بتواند از این شرایط بهره‌برداری حداکثری نماید. هدفی که با سپری کردن تجربه جنگ ۱۲ روزه به‌عنوان گرانگه تحولات آتی منطقه، نسبت به قبل در دسترس‌تر است. در همین پیوند کنکاش برای یافتن اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران در نظام بین‌الملل آینده آنهم از زاویه دید سازه‌نگاری مسئله اصلی این نوشتار را تشکیل داده است. یافته‌های مقاله حکایت از آن دارد که در نظام بین‌الملل آینده به‌حسب پویایی‌های نوین نظم‌های منطقه‌ای ضروری است تا سیاستگذاران دستگاه سیاست خارجی به دنبال برقراری توازن میان دو منطقه اصلی و موثر «حوزه تمدنی ایران/ایران فرهنگی» و «خاورمیانه عربی-آسیایی» باشند. امری که در سال‌های قبل چندان مورد توجه قرار نگرفته و باعث شده تا با غفلت از ظرفیت‌های موجود در منطقه ایران فرهنگی، فرصت‌های زیادی از بین برود. ادعایی که در این مقاله با بررسی نوع واکنش کشورهای این دو منطقه در قبال جنگ ۱۲ روزه ایران با اسرائیل هم راستی آزمایی شد و مشخص شد که تداوم قصور در توجه به این منطقه در نظام بین‌الملل آینده حتماً خسران‌آفرین خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اولویت‌های منطقه‌ای ایران، سیاست خارجی ج.ا.ایران، نظام بین‌الملل آینده، حوزه تمدنی ایران،

خاورمیانه عربی-آسیایی، سازه‌نگاری، جنگ ۱۲ روزه.

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: jhaghgoo@ut.ac.ir

استناد: حق‌گو، جواد (۱۴۰۴). لزوم بازتعریف اولویت‌های منطقه‌ای ایران در نظام بین‌الملل آینده از منظر سازه‌نگاری (با نگاهی

به جنگ ۱۲ روزه). **نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی**، ۴(۶)، ۱۶۷-۱۸۷.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسندگان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License - CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

آینده دگرگون‌شده روابط بین‌الملل با سرعت در حال آمدن است. آینده‌ای که اصلی‌ترین مولفه‌اش ایجاد تغییرات اساسی در ساختار نظام بین‌الملل است. این شرایط اولویت‌های جدیدی را برای تنظیم سیاست خارجی و سیاست منطقه‌ای کشورها تجویز می‌کند. در چنین فضایی بازخوانی ظرفیت‌های مادی و معنایی کشورها در حوزه سیاست خارجی امری اساسی است. تردیدی وجود ندارد که تحول در حال وقوع ضرورت بازتعریف در این ظرفیت‌ها را بیش از پیش گوشزد می‌کند. نگاهی فرهنگی-تمدنی به ایران حکایت از آن دارد که دوران جدید که بنا به توافق بسیاری از دانشوران روابط بین‌الملل مختصاتی چندقطبی-چندمحور خواهد داشت، به ارمغان آورنده ظرفیت‌های قابل توجهی در حوزه نرم و سخت سیاست خارجی کشورها خواهد بود. موضوعی که بیش از هر چیز با انتخاب‌های صحیح در اولویت‌ها و ترجیحات سیاست خارجی کشور قابل حصول است.

نیاز به توضیح ندارد که سیاست خارجی ج.ا.ایران در تمام سال‌های بعد از انقلاب اسلامی بر منطقه خاورمیانه عربی متمرکز بوده و به همین جهت حضور عینیت‌یافته ایران در کشورهای نظیر عراق، لبنان، فلسطین، سوریه و یمن از یکسو و تلاش برای افزایش حضور در کشورهای نظیر مصر، اردن، کشورهای حاشیه خلیج فارس از سوی دیگر، کاملاً محسوس بوده است. این نوع از کُنش‌ورزی در حالی رُخ نموده که در میان طرفداران منطقه‌گرایی یکی از پرتکرارترین مناطقی که همواره مورد توجه بوده و به تبع نقدهای زیادی درباره غفلت جمهوری اسلامی بدان مطرح شده حوزه تمدنی ایران است. منطقه‌ای که مرزهای آن ناظر بر گستره ایران فرهنگی-تمدنی است. توضیح آنکه مرزهای ایران امروز تنها در برگیرنده کشور ایران به عنوان یک واحد مستقل سیاسی است، این در حالی است که این مرزها تنها براساس معاهدات سیاسی شکل گرفته و نمی‌تواند محدوده ایران فرهنگی به عنوان یک مجموعه وسیع‌تر از ایران سیاسی را در خود جای دهد. بررسی مختصات جوامع پیرامونی ایران به ویژه از منظری تاریخی-جامعه‌شناسانه حکایت از آن دارد که بخش گسترده‌ای از این مناطق به‌خصوص بخش‌هایی که به نحوی دنباله اقوام مرزنشین ایرانی محسوب می‌شوند، هم به جهت تاریخی و هم از حیث جامعه‌شناسانه در ذیل یک واحد مستقل به نام حوزه تمدنی ایران یا همان ایران فرهنگی که هویت مشخص و مستقل خود را دارد،

قرار می‌گیرند. امری که کمتر مورد توجه سیاست‌گذاران حوزه سیاست خارجی قرار گرفته و به باور برخی متفکرین در صورت تغییر نگرش‌ها می‌تواند در نظام بین‌الملل آینده نقش بسیار مهمی در تحقق منافع ملی ایران داشته باشد.

مروری بر ادوار مختلف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نشان از آن دارد که نگرش غالب به این محدوده بیش از آنکه فرهنگی باشد، امنیتی بوده است. به نظر می‌رسد که این غفلت تا کنون باعث هدررفت فرصت‌های زیادی شده است. دوران بعد از فروپاشی شوروی را باید یکی از مصادیق بارز «ادوار از دست رفته» در نظر گرفت. دورانی که با خلاء قدرت ایجاد شده در بخش‌های قابل توجهی از مناطقی که در جغرافیای حوزه تمدنی ایران یا همان ایران فرهنگی قرار می‌گرفت، به دلیل فقدان برنامه جامع فرصت‌های زیادی از دست رفت. فرصت‌هایی که در صورت مغتنم شمرده شدن، مانعی برای شروع بحران‌هایی نظیر آنچه امروز از سوی مناطق شرقی یا شمال‌غربی کشور در محدوده کشورهای افغانستان و آذربایجان قابل رویت است، می‌شد.

با توجه به تکرار این خلاء قدرت که نشانه‌های آن با تقریب به نظام بین‌الملل آینده و رویدادهایی نظیر خروج ایالات متحده از افغانستان از مدتی قبل قابل ردگیری است، ضرورت دارد تا با تعریف مختصات شرایط جدید، بازخوانی ظرفیت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه تمدنی ایران در دستور کار قرار داده شود. با توجه به اهمیت این موضوع در این مقاله ضمن بررسی دگرذیسی ساختار نظام بین‌الملل از یک نظام تک قطبی غرب محور به یک نظام چند قطبی چند محور تلاش شده تا با بهره‌مندی از آموزه‌های سازه‌انگاری و بررسی موردی تجربه جنگ ۱۲ روزه، بایسته‌های سیاست منطقه‌ای ایران در نظم آینده جهانی مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس سؤال اصلی این مقاله به قرار ذیل تنظیم شده است:

سؤال اصلی:

در ساختار نظام بین‌الملل آینده کدامیک از دو منطقه حوزه تمدنی ایران و خاورمیانه عربی-آسیایی ارجحیت بیشتری در سیاست خارجی ج.ا.ایران خواهد داشت؟

فرضیه اصلی:

از آنجا که پایه‌های هویتی ایران امروز بر دو رکن ایرانیت و اسلامیت مبتنا یافته و نظر به تاکیدات آموزه‌های سازه‌انگاری در لزوم توجه به متغیرهای معنایی و هویتی در تنظیم سیاست

خارجی و منطقه‌ای کشورها و با توجه به اینکه ساختار جدید نظام بین‌الملل در حال گذار به سوی چندقطبی-چندمحور بوده و به تبع این امر پراکندگی قدرت در اکثر مناطق جهان تشدید خواهد شد، ضروری است تا با افزایش تمرکز بر منطقه ایران فرهنگی میزان تمرکز بر دو منطقه حوزه تمدنی ایران (ایران فرهنگی) و خاورمیانه عربی-آسیایی متوازن شود.

مفروضات تحقیق:

اول) منطقه خاورمیانه عموماً و خاورمیانه عربی-آسیایی به طور خاص اولویت اصلی سیاست خارجی ایران در تمام سال‌های بعد از انقلاب اسلامی بوده است.
دوم) دو منطقه خاورمیانه و حوزه تمدنی ایران در قیاس با سایر مناطق از اهمیت بیشتری در سیاست خارجی ایران برخوردار هستند.
سوم) گذار ساختار نظام بین‌الملل از وضعیت تک-چندقطبی غرب‌محور به چندقطبی-چندمحور چند سالی است که شروع شده و قطعیت دارد. نشانه‌های تکوین و تثبیت آن در سال‌های آتی (احتمالاً بازه زمانی ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰) هم به‌وضوح قابل رویت است.

مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری هر پژوهش در اصل عینک نظری و تئوریک پژوهشگر است که محقق بر چشم می‌زند و از همان دریچه جهان بیرونی خود را نگریسته و ادراک می‌نماید. بدین منظور در مبانی نظری تحقیق درباره دو موضوع مهم «تعاریف معیار پژوهشگر درباره مفاهیم و اصطلاحات اصلی پژوهش» و نیز «رهیافت نظری حاکم بر تحقیق» بحث شده است. بدین منظور پس از ارائه تعاریف و اصطلاحات اصلی این مقاله تلاش شده تا آموزه سازه‌نگاری به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش تبیین شده و با بهره‌مندی از آن بایسته‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال مناطق پیرامونی در جهان آینده مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

چارچوب مفهومی

در میان مفاهیم این مقاله چهار عبارت «ترجیحات منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران»، «حوزه تمدنی ایران یا ایران فرهنگی»، «خاورمیانه عربی-آسیایی» و «نظام بین‌الملل آینده»، نیاز به توضیح

دقیق دارد. در ادامه تلاش شده در نوشتاری کوتاه به توضیح تعاریف معیار راقم این سطور درباره این عبارت‌ها اشاره شود.

ترجیحات و اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران

سیاست خارجی کشورهای جهان زمانی در مدار درست قرار می‌گیرد که سیاست‌گذاران بتوانند ترجیحات و اولویت‌های کشور را بر مبنای دو شاخص امنیت و منافع ملی تشخیص دهند. تردیدی وجود ندارد که اشتباه در این امر می‌تواند بسیار خسران‌آفرین باشد. بر همین مبنا در این مقاله عبارت «ترجیحات و اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران»، ناظر بر انتخاب صحیح جایگاه مناطق مختلف در رده‌بندی سیاست خارجی ج.ا.ایران از منظر دو متغیر امنیت ملی و منافع ملی است. باید توجه شود که از دیدگاه‌های مختلف می‌توان ایران را در مناطق متعددی نظیر «جهان شرق»، «جهان تشیع»، «جهان اسلام»، «آسیای جنوب غربی»، «غرب آسیا»، «حوزه تمدنی ایران»، «خاورمیانه»، و...، جانمایی کرد، اما این نوشتار با در نظر گرفتن این مفروض که به‌رغم طرح ادعاهای مختلف در اسناد بالادستی نظیر قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام درباره طرح اولویت‌های منطقه‌ای مختلف، ج.ا.ایران در سال‌های بعد از انقلاب عمدتاً با تمرکز و ارجحیت بر خاورمیانه عربی سیاست خارجی خود را تنظیم کرده نگاشته شده است.

حوزه تمدنی ایران (ایران فرهنگی)

قبل از پرداختن به معنای این عبارت باید گفته شود که در این پژوهش «حوزه تمدنی ایران» و «ایران فرهنگی» در یک معنا به کار برده شده و تمایزی میان آن دو قائل نشده‌ایم. در همین راستا باید گفته شود که ملت ایران از معدود ملت‌های چند هزار ساله است که هرگز دچار گسست هویتی نشده و جزء کوچکی از یک فرهنگ بزرگ‌تر نبوده است. اسناد و مدارک متعدد تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد حوزه تمدنی و فرهنگی ایران در روزگار کهن تا ماوراءالنهر، شبه قاره، جهان عرب، آسیای صغیر و مناطقی از آفریقا و اروپا بسط داشته و از همین روی حوزه تمدن ایرانی را می‌توان شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از درون چین می‌آید و کشمیر و فلات پامیر را در برمی‌گیرد و به آسیای کنونی می‌رسد؛ کشورهای این حوزه را به انضمام افغانستان و پاکستان شامل می‌شود؛ ایران فعلی را در خود جای می‌دهد؛ از اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج

فارس و نواحی ساحلی آن در هر دو سو؛ خود را به قفقاز تا دریای سیاه و مدیترانه می‌رساند، در نظر گرفت. به عبارت دیگر گستره تباری و فرهنگی ایران نه تنها محدود به مرزهای جغرافیایی ایران کنونی و حتی مجاورت این مرزها نیست، بلکه هم‌تبارهای ایرانی در گستره‌ای بسیار دورتر از ایران کنونی نیز حضور دارند. نکته بسیار مهم در این رابطه آن است که حوزه تمدنی ایران یا همان ایران فرهنگی به عنوان یک واحد هم‌بسته نه تنها همواره دارای نهادهای فرهنگی و تاریخی خاصی بوده بلکه توانسته است در طول قرن‌ها در فرهنگ‌های دیگر نیز تاثیر گذار باشد (جوادی ارجمند، حق‌گو و عظیم‌زاده (۱۳۹۳): ۳۷؛ اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۶).

همانگونه که پیداست حوزه تمدنی ایران/ایران فرهنگی اگرچه عمدتاً ناظر بر مولفه‌های هویتی و تاریخی است اما از نوعی پیوند جغرافیایی نیز برخوردار است. بدین منظور و همانطور که ایران‌شناس شهیر «ریچارد فرای» هم گفته غیر از محدوده سرزمینی ایران کنونی و تمام منطقه کردستان باید بخش قابل توجهی از آسیای مرکزی و قفقاز که بسیاری از کشورهای کنونی نظیر تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، افغانستان را در برمی‌گیرد و نیز بخش‌هایی از کشورهای پاکستان و منطقه کشمیر، بخش‌هایی از غرب چین و شرق ترکیه و مناطق بین‌النهرین را اجزای این مجموعه کلان فرهنگی-تمدنی به شمار آورد. در همین جا باید متذکر شد که به‌رغم این گستردگی اما در دنیای امروز می‌توان حوزه تمدنی ایران را به حسب غلبه فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به دو دسته «خارج نزدیک» و «خارج دور» تقسیم کرد. خارج نزدیک ناظر بر آن بخش‌هایی از حوزه تمدنی ایران است که به دلایل تاریخی و سیاسی هنوز باورمندی مردمانش به تمدن و فرهنگ ایرانی بسیار مستحکم مانده و پایه‌های هویتی این مردمان بسان بذری مستعد است که با سیاست‌های درست به سوی بازآفرینی تمدن شکوهمند ایران قابل هدایت است. کشورهای نظیر تاجیکستان و نیز ازبکستان و به طور خاص شهرهایی چون سمرقند و بخارا مصداق بارز خارج نزدیک است. خارج دور نیز به آن بخش از حوزه تمدنی ایران اشاره دارد که به‌رغم پیوندهای عدیده با هسته تمدنی ایران اما به دلیل غلبه فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر نظیر ترکی، عربی یا چینی اثرپذیر بر آنها دشوارتر خواهد بود و اساساً با خلا قدرت کمتری هم مواجه هستند. البته مقصود ما از حوزه تمدنی ایران هر دو محدوده خارج نزدیک و خارج دور را شامل می‌شود. با این حال

توجه به تفاوت‌های میان این دو محدوده ضرورت داشته و ترسیم مرزهای آن در جای خود نیاز به یک تحقیق جدا دارد.

خاورمیانه عربی-آسیایی

خاورمیانه از واژگانی است که تا کنون بارها درباره حد و مرزهای آن صحبت شده است. در غالب‌ترین روایت و به لحاظ جغرافیایی این منطقه از ترکیب شمال‌شرقی آفریقا و جنوب‌غرب آسیا شکل گرفته است. در این منطقه به غیر از ایران، کشورهایی، چون عراق، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی، اردن، کویت، عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، عمان، یمن، بحرین از جنوب غرب آسیا و کشورهای، چون مصر، لیبی و تونس از شمال آفریقا حضور قرار دارند. تمرکز این مقاله بر کشورهای عرب و آسیایی منطقه خاورمیانه است.

نظام بین‌الملل آینده/نظام بین‌الملل نوین/نظم جدید(نوین) جهانی

شواهد و نشانه‌های زیادی وجود دارد که ساختار کنونی نظام بین‌الملل را در کِشاکش تک-چندقطبی غرب محور و چند قطبی چندمحور ترسیم می‌نماید. بدین منظور از همین اکنون به نظر می‌رسد که ساختار نظام بین‌الملل آینده را باید چند قطبی چندمحور در نظر گرفت. این ساختار ناظر به وضعیتی است که در آن با افزایش نقش آفرینی قدرت‌های نوظهور، روابط بین‌الملل از ماهیت آمریکامحوری و غرب‌محوری خارج شده است. درباره مختصات دوران جدید دیدگاه‌های متنوعی توسط دانشمندان روابط بین‌الملل مطرح شده که در غالب‌ترین نگاه دوران جدید از پنج قطب اصلی برخوردار می‌شود که این قطب‌ها محدود به دولت‌های غربی نخواهند بود. بر همین مبنا در نظام بین‌الملل آینده ما با وضعیتی مواجه هستیم که به حسب بر هم خوردن نظم گذشته، ضمن شکل‌گیری خلا قدرت در بسیاری از مناطق جهان، کانون‌های متعدد قدرت در جهان شکل خواهد گرفت. در چنین وضعیتی به‌رغم تشدید تضادها میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، امکان بهره‌مندی بیشینه برای بازیگرانی که به یک معنا چسبندگی هویتی و تمدنی بیشتر با مناطق دارند شکل می‌گیرد. گفتنی است هر سه عبارت نظام بین‌الملل آینده/نظام بین‌الملل نوین/نظم جدید(نوین) جهانی، در این مقاله در یک معنا به کار رفته‌اند و به باور راقم این سطور این ساختار جدید هنوز به طور کامل تثبیت نشده است. شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که تثبیت این نظام

شناسانه را باید کانون رویکرد متهورانه نظریه پردازان سازه‌انگار در بعد فرانظری به شمار آورد. موضوعی که اساساً پرداخت به آن راهی جدید برای فهم موضوعات نوین روابط بین‌الملل باز کرده است. موضوعاتی که تا پیش از این به دلیل تقلیل‌گرایی حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل امکان نمود یافتن در پهنه تبیینی دانش روابط بین‌الملل را پیدا نمی‌کرد.

سازه‌انگاران برخلاف رویکردهای پرطرفداری نظیر نگاه کنث والتز اساساً کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. (Wind, 1997: 225) به تعبیر ونت آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که چه چیزی هست، نه اینکه ما چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم (Wendt, 2000: 170) دقیقاً به همین خاطر است که به تعبیر برخی از متفکرین نقش تکوینی عوامل فکری در نگاه سازه‌انگاران (Risse, 2000: 5) جایگاهی بی‌مانند یافته و عناصر مادی که غالباً به صورت افراطی مورد توجه نظریه روابط بین‌الملل بود جای خود را به عناصر غیرمادی نظیر انگاره‌ها، معانی و... می‌دهد. البته تمایز سازه‌انگاران با برخی رویکردهای افراطی نظیر پساساختارگرایان رادیکال، پذیرش و توجه به عناصر مادی است. به عبارت دیگر سازه‌انگاران بر دو بعد مادی و معنایی حیات اجتماعی تاکید دارند. (حق‌گو، ۱۴۰۲: ۳۷)

بر اساس همین نگرش دوسویه است که الکساندر ونت شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پرداز این رویکرد که گاهاً توسط منتقدین به علم‌گرایی هم متهم شده بر آن است که جهان مستقل از ذهن و زبان ناظران منفرد وجود دارد و نظریه‌های علمی هم حتی اگر این جهان مستقیماً قابل مشاهده نباشد، نوعاً به این جهان اشاره دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۵؛ Wendt, 1999: 51) اگرچه ونت به رغم اتهامات وارده میان «انواع طبیعی» و «انواع اجتماعی» تمایز می‌گذارد. وی انواع اجتماعی را وابسته‌تر به اعتقادات کنشگران می‌داند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۵؛ Wendt, 1999: 372) ونت بر آن است که بازیگران بر مبنای معانی‌ای که در تعامل ساخته می‌شوند عمل می‌کنند. (Wendt, 1992: 391) به عبارت دیگر بر اساس این نگاه معانی در ذات هستی وجود نداشته و امری ثانویه است. ونت بر لزوم داشتن نگرشی فرهنگی در فهم موضوعات اجتماعی تاکید نموده و بر این نظر است که با تاکید بر بعد فرهنگی ساختار می‌توان به امکانات جدید برای تغییر رسید. (Wendt, 2000) در چنین معنایی ساختارهای شناختی مشترک به عنوان بستر منابع مادی عمل کرده و به این منابع معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهند (Wendt, 1995) در همین پیوند نیکلاس اونف

هم بر آن است که سازه‌انگاری نمی‌تواند شناخت جهان را مستقل از گفتمان تأیید نماید (Onuf, 1989) البته از نظر اونف هم توجه به عناصر مادی امری پذیرفته شده است. با این حال او بر این نظر است که قواعدند که عوامل مادی را به منابع تبدیل می‌کنند (Onuf, 2002: 133)

مسئله هویت کنشگران را باید مبحث بسیار مهم مورد توجه سازه‌انگاران به شمار آورد. موضوعی که همواره از زوایای مختلفی برخوردار بوده و بر همین اساس نظریه‌پردازان سازه‌انگار تلاش نمودند تا موضع خود در قبال این موضوع را به وضوح مشخص نمایند. پرواضح است که هویت را باید مقوله‌ای رابطه‌ای و پیوسته به بستر اجتماعی به شمار آورد. به تعبیر ونت کنشگران با مشارکت در معانی جمعی هویت کسب نموده و این هویت به عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. (Wendt, 1999: 229) به عبارت دیگر، این هویت-های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند. (حق‌گو، ۱۴۰۲: ۳۸)

اگر بخواهیم به طور خلاصه آموزه‌های سازه‌انگاری را در قالب یک فرانتزیه و نظریه مدنظر قرار دهیم، باید بگوییم که این رویکرد از منظر هستی‌شناختی بر این نظر است که جهان به لحاظ اجتماعی ساخته شده و بر همین مبنا اندیشمندان این حوزه بر این باورند که در ساخت پدیده‌های اجتماعی اصالت با ایده‌ها، اندیشه‌ها و در یک کلام امور ذهنی و معنای است. تمرکز این جریان فکری بر برساختگی امور است. در این میان و همانطور که گفته شد مقوله هویت مشترک در مجموعه‌های مختلف انسانی امری کاملاً ذهنی و برساخته است که از دل تعاملات اجتماعی بیرون می‌آید.

در یک دسته‌بندی کلی سازه‌انگاران به‌رغم تفاوت‌های که با یکدیگر دارند اما سه باور اصلی و مشترک دارند: اول) بازیگران و ساختارها به صورت متقابل ساخته می‌شوند و تعاملات بازیگران، ساختارهای بین‌المللی را شکل می‌دهد. دوم) سازه‌انگاران معتقدند که هویت و منافع متغیرهای درونی هستند و هویت‌ها به صورت پیوسته و مداوم از طریق تعامل بازیگران ساخته می‌شوند و به تبع منافع نیز از همین هویت‌های تکوین یافته از دل تعاملات پیوسته تعریف می‌شود. سوم) اندیشمندان سازه‌انگار به طور کلی قدرت را فراتر از امور مادی دانسته و حتی توانمندی‌های مادی را هم از دریچه معنایی و غیرمادی مورد توجه قرار داده و در این موضوع به صورت خاص بر تاثیرگذاری عناصری نظیر ایده‌ها، انگاره‌ها، اندیشه‌ها و نظایر آن تاکید دارند. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۶)

از کلیات این فراترینه-نظریه که بگذریم در باب بحث منطقه‌گرایی این رهیافت با عبور از معیارهای صرفاً عینی و مادی در مطالعات منطقه‌ای که غالباً بر جغرافیا و وابستگی متقابل مادی تاکید دارند، بر ایده‌ها و انگاره‌های شناختی، گفتمان و قدرت زبان، فرهنگ و به طور کلی ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای تاکید دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸) این رهیافت نظری تلاش کرده تا تعاریف و برداشت متفاوتی از منطقه و منطقه‌گرایی و به طور کل همکاری منطقه‌ای ارائه دهد و حوزه‌هایی به نسبت مغفول مانده منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای؛ همچون فرایند شکل‌گیری سامان و اجتماع سیاسی از راه قواعد و هنجارها، دگرگونی و دگردیسی هویت‌ها و نقش ایده‌ها، انگاره‌ها، زبان و گفتمان که در نهایت به بر ساخته شدن منطقه می‌انجامد را توضیح دهد. (Neumann:2003)

این نظریه تاکید دارد که «منطقه آن چیزی است که ساخته می‌شود» و مناطق، پدیده‌های هویتی و شناختی هستند که توده مردم به طور عام یا نخبگان به طور خاص در آنها احساس با هم بودن، تعلق داشتن به یکدیگر و سهیم بودن در ارزش‌ها و منافع مشترک دارند. «منطقه بودگی» (Regionness) بر حسب هویت منطقه‌ای مشترک و نوعی «ما بودگی» (Weness) منطقه‌ای تعریف می‌شود که جغرافیا، سرزمین و عناصر مادی نقش اندکی در آن ایفا می‌کنند. (Adler and Barnett, 1998:31) از این رو آنچه که کشورها و ملت‌ها را گرد هم می‌آورد، اشتراک‌های فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و تاریخی است. (روحی دهبته، ۱۳۹۳:۸)

همانطور که گفته شد در میان محورهای مختلف تفکر سازه‌انگاران در موضوع منطقه‌گرایی توجه به هویت جمعی برای شکل‌گیری «مای مشترک»، اهمیت بسیار زیادی دارد. آنها نقش هویت‌های مشترک و شکل‌گیری هویت جمعی را در ایجاد همکاری و همگرایی بین کشورهای یک منطقه بسیار مهم دانسته و اساساً بر این نظرند که بدون وجود این «مای مشترک» منطقه‌ای ایجاد نخواهد شد. در این پیوند الکساندر ونت بر این نظر است که همانطور که هویت مبتنی بر نقش می‌خواهد تا خود و دیگری بتوانند نقش‌های متفاوتی ایفا کنند، هویت جمعی می‌خواهد تا خود و دیگری را به هم ترکیب و آنها را به نتیجه منطقی آن یعنی «هم‌ذات‌انگاری» یا «یکسان‌انگاری» و به یک هویت واحد تبدیل کند. به نحوی که ونت معتقد است که هویت جمعی که به جایگاه و موقعیت دولت نسبت به سایر بازیگران به خصوص بازیگران اصلی نظام بین‌الملل اشاره دارد می‌تواند به بازتعریف مرزهای «خود» و «دیگری» منجر شود و خود و دیگری را با هم

ترکیب و به هویت واحد تبدیل کند. به باور وی در اینجا تمایز میان خودی و دیگری رنگ باخته و به نوعی یک «هویت درون‌گروهی مشترک» یا «احساس ما بودن» شکل می‌گیرد. (روحی دهبته، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۲؛ ونت: ۱۳۸۴، ۴۹۳) نکته‌ای که در اینجا بایستی به آن توجه داشت این است که به اعتقاد سازه‌انگاران، هویت جمعی دولت‌ها فقط در مقابل «دیگری» ساخته نمی‌شود، بلکه برای ساخته شدن این هویت جمعی در میان گروهی از دولت‌ها علاوه برعامل «دیگر» وجود یک «مای صریح» یا همان ارزش‌ها و هنجارهایی که اعضای آن گروه یا نهاد خود را به آن متعهد ببیند، نیز بسیار مهم است. (روحی دهبته، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴) امری که در این مقاله و در تشخیص اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران بسیار یاری‌سان خواهد بود.

نظام بین‌الملل آینده و اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ایران (با نگاهی به جنگ ۱۲ روزه)

سؤال اصلی این نوشتار ناظر بر این بود که در ساختار نظام بین‌الملل آینده کدامیک از دو منطقه حوزه تمدنی ایران و خاورمیانه عربی-آسیایی ارجحیت و اولویت بیشتری در سیاست خارجی ج.ا.ایران خواهد داشت؟ قبل از پاسخگویی نهایی به این سؤال باید اشاره شود که منطقه خاورمیانه عربی عموماً و خاورمیانه عربی-آسیایی خصوصاً همانطور که پیش‌تر و در قالب مفروض تحقیق هم گفته شد در تمام سال‌های بعد از انقلاب اسلامی اولویت اصلی سیاست خارجی ایران بوده و در اینجا بحث اصلی بر سر آن است که با توجه به تحولات گسترده حادث شده در ساختار نظام بین‌الملل و رویدادهایی نظیر جنگ ۱۲ روزه نسبت منطقه حوزه تمدنی ایران (به عنوان یکی از دو منطقه مهم در سیاست خارجی ایران که در مفروضات بدان اشاره شد)، در اولویت‌بندی و رده‌بندی سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران با منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی چگونه است. بررسی این موضوع در این بخش از مقاله در دو محور کلی واکاوی ساختار نظام بین‌الملل آینده و نیز بررسی مواضع کشورهای دو منطقه یادشده در قبال جنگ ۱۲ روزه مورد توجه قرار گرفته است. البته این موضوعات بر بستر آموزه‌های رهیافت سازه‌انگاری درباره «هویت جمعی»، «مای مشترک» و «چیستی منطقه»، واکاوی شده است.

بسیاری از دانشوران روابط بین‌الملل بر این نظرند که با حمله نظامی روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، تغییر در ساختار نظام بین‌الملل امری اجتناب‌ناپذیر است. امری که هنری کیسینجر در کتاب خود با عنوان دیپلماسی و در سال ۱۹۹۴ به نوعی به آن اشاره کرده و گفته بود که هزینه سیاست‌های ایالات متحده علیه روسیه پس از فروپاشی شوروی در اوکراین پرداخت خواهد شد (Kissinger, 1994: 827). این سیاست‌های آمریکا در نشست بخارست سال ۲۰۰۸ توسط انگلا مرکل هم به چالش کشیده شده بود و دولت آلمان بارها مخالفت خود را در خصوص عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو به عنوان امری تنش‌آفرین در قبال روسیه ابراز نمود. امری که با فشار ایالات متحده و فرانسه نهایی شد و در نتیجه روسیه در سال ۲۰۰۸ به گرجستان حمله کرد. حمایت روسیه از جدایی طلبان گرجستان در سال ۲۰۰۸ اولین حمله نظامی ارتش روسیه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی را رقم زد و رابرت کیگان از این حمله به عنوان بازگشت به تاریخ یاد کرد. اتفاقی که در آن کشورهای اروپایی و ایالات متحده و نهادهای وابسته به آنها نتوانستند به اقدامات روسیه پاسخ بدهند. این عدم پاسخ از سوی غرب و ایالات متحده منجر به تکرار سیاست روسیه در سال ۲۰۱۴ و حمله به کریمه شد، که بسیاری آن را مقدمه حمله ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین تلقی می‌کنند.

اهمیت این اقدامات به گونه‌ای است که بسیاری آن را آغاز فرایند عبور به یک نظام چند قطبی تلقی نموده‌اند. البته نباید از نظر دور داشت که به موجب سیاست‌های مسکو اهمیت پیمان ناتو و نیاز اروپا به چتر امنیتی آمریکا بیش از پیش خودنمایی کرد. موضوعی که باعث افزایش نظامی‌گری در اروپا و تقویت احتمال شکل‌گیری ساختار جدید نظام بین‌الملل در آینده نه‌چندان دور شده است. برخی شواهد نشان از آن دارد که دولت‌های غربی و ایالات متحده به خوبی متوجه شده‌اند که با تحولات رُخ داده در نظام بین‌الملل بهترین راه برای حفظ جایگاهشان برقراری ساختاری دو قطبی است که البته به نظر می‌رسد چندان قابل تحقق نیست و نظام بین‌الملل آینده با سرعت در حال حرکت به سوی نظامی چندقطبی و چندمحور است.

در همین پیوند است که برخی از محققین با اشاره به رویکردهایی مانند خوشه امنیتی منطقه‌ای (regional security cluster) ایجاد یک نظام بین‌الملل چند قطبی را مطرح می‌کنند. این نظریه تمرکز خود را بر اعضای تفکیک شده محدود به موقعیت‌های خاص منطقه‌ای تعریف می‌کند

که برای رسیدن به امنیت خود اقدامات لازم را در حیطه نفوذ خود انجام می‌دهند. باید توجه شود که این نظریه با رویکرد منطقه‌گرایی که تنها منطقه جغرافیایی را در نظر می‌گیرد تفاوت‌هایی دارد. فارغ از استدلال‌های مختلفی که توسط هر کدام از این دو رویکرد مطرح می‌شود، باید توجه داشت که با توجه به اینکه در شرایط کنونی نوعی رقابت برای حاکم نمودن نظم دوقطبی یا چندقطبی در جریان است، مباحث این مقاله به جهت نظری در وضعیتی میانه نظم قدیم و جدید که به نوعی ناظر بر نوعی کشاکش میان طرف‌های درگیر است طرح شده است. با همه اینها اگرچه هنوز در دوران گذار و نوعی عدم قطعیت به سر می‌بریم، اما خلاء قدرت در برخی از مناطق نظیر منطقه ایران فرهنگی امری رو به افزایش است که برخی نشانه‌های آن از مدتها قبل نمایان شده است. در ادامه به چند قرینه مشخص در این رابطه به خصوص در ارتباط با وضعیت قدرت‌های بزرگ جهانی و به طور خاص ایالات متحده، روسیه و چین در حوزه تمدنی ایران اشاره شده است:

۱. خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان و به تبع کاهش حضور ایالات متحده در محدوده تمدنی ایران؛
۲. تمرکز ایالات متحده روی چین که با بازگشت مجدد ترامپ به کاح سفید تشدید شده و بخش قابل توجهی از تمرکز ایالات متحده از مناطقی نظیر حوزه تمدنی ایران به سوی شرق و مهار چین هدایت شده است؛
۳. جنگ اوکراین و تمرکز فزاینده روس‌ها به اروپای شرقی و مناطق تحت نفوذ ناتو و ایالات متحده؛
۴. تلاش چین برای افزایش کنشگری در موضوع تایوان و نیز افزایش حضور پکن در آفریقا، آمریکای جنوبی و استرالیا؛
۵. تلاش‌های فزاینده قدرت‌های نوظهور و متوسطی نظیر هند و ترکیه برای استفاده از خلا یاد شده و به تبع حضور بیشتر در منطقه تمدنی ایران. موضوعی که به طور خاص با تلاش‌های تُرک‌گرایانه اردوغان در سال‌ها اخیر خودنمایی کرده است و وقتی در پیوند با موضوعاتی نظیر کریدور زنگزور بدان توجه می‌شود، معلوم می‌شود که هرگونه غفلت ایران در قبال این منطقه چه زیان‌هایی برای امنیت و منافع ملی کشور به بار خواهد آورد.

این خلا قدرت باعث شده تا توجه به ظرفیت‌های معنایی که به طور خاص توسط سازه‌انگاران در ساخت هویت‌های جمعی و منطقه مورد تاکید قرار می‌گیرد بیش از پیش خودنمایی کند. در همین پیوند تحلیل سازه‌انگاران متوجه تاثیر تاریخ در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها است. در این چارچوب سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با «روایت» تاریخ به شیوه‌ای خاص، آن را پشتوانه عملکرد امروزی خود قرار می‌دهند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۹؛ Porcel Quero, 2001, pp.147-149) امری که در شرایط خلا یاد شده بیش از قبل بر ذهن و فکر مردمان و سیاستمداران این مناطق تاثیرگذار خواهد بود.

نظر به اینکه در تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی و سیاست منطقه‌ای نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها مورد توجه قرار می‌گیرد، همین الگوها به تعیین‌بخش سیاست خارجی کشورها در قبال مناطق خواهند بود. امری که البته دوسویه است و هم از طرف کشور میزبان (پذیرنده) و هم از طرف کشور مهمان (در اینجا ایران) اثرگذاری خواهد داشت. این مسئله از طریق قرار گرفتن مسئله «هویت» نظام سیاسی در مرکز تحلیل سیاست خارجی تحقق می‌یابد. با محور قرار گرفتن هویت است که ایده مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به‌عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه سیاست خارجی سازه‌انگاران محقق می‌شود. در فلسفه و جامعه‌شناسی معاصر، در تعریف هویت، آن را «تعریف خود» یا «تعریف کیستی خود» در مقابل «دیگری» دانسته‌اند. در این تعریف موجود خود آگاه به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و... اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌کند. پس در کل، هویت‌ها بر اساس اشاره به «زمینه‌ها» شکل می‌گیرند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰؛ جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۳-۴۸ و کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۷۲) سازه‌انگاران بر این نظرند که انسان‌ها بر اساس این هویت زمینه‌مند خود، دنیای خود را می‌سازند و به کنش در آن می‌پردازند و به نحو دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند. امری که در نسبت میان ملت‌های عضو حوزه تمدنی ایران با ایران سیاسی به عنوان کانون این مجموعه تمدنی به وضوح ملموس است.

همانطور که گفته شد سازه‌انگاری بر این نظر است که فراسوی توزیع عینی قدرت (تصور خردگرایان)، تصور و تلقی کشورها از توزیع قدرت دیگران نکته مهم و قابل توجه است. این

تصورات برآمده از تصور یک ملت است که آنها را قادر به تعامل با محیط می‌کند. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کند و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که از آن «خود»، «دیگری» و «دوست» و «دشمن» تعریف شده است. این جهان ساخته شده که دارای دلالت‌های ارزشی است، اقدامات آنها را نیز شکل می‌دهند. دولت نیز که برساخته‌ای اجتماعی است، در این ذهنیت جمعی مشارکت دارند و جهان را در این چهارچوب درک می‌کنند، دوستان، دشمنان، منافع، مطلوبیت‌ها، تهدیدها را تعریف می‌کنند و کنش‌های خارجی خود را شکل می‌دهند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۲۱، Wilmer, 2002, pp.59-140-80) در سایه این تعاریف است که دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را قابل تحمل یا غیرقابل تحمل می‌یابند، کشورهای دیگر در مقام دوست، دشمن، بی‌طرف دسته‌بندی می‌شوند و کنش‌های آنها به عنوان تهدیدآمیز یا دوستانه تلقی خواهد شد. در این چهارچوب آنها موقعیت‌ها را برای خود معنادار می‌کنند، حوزه‌های نفوذ خود را تعریف می‌کنند و ضرورت‌ها و نیازهای خود را بازشناسی می‌کنند و در یک کلام «سیاست خارجی خود را می‌سازند». (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۰) اموری که بیش از هر چیز مویذ لزوم توجه بیش‌ازپیش سیاست خارجی ایران به مناطق حوزه تمدنی است.

مناطق‌ی که به دلیل وجود بذره‌های بسیار مستعد هویتی ایرانیان و ایران در خودآگاه و ناخودآگاه مردمان و حتی بسیاری از سیاستمداران‌شان غالباً به مثابه «دوست» تصور شده و خوشبختی و فلاکت ایرانیان را بی‌واسطه فلاکت و خوشبختی خود می‌دانند. امری که در دیگر مناطق جهان و حتی بسیاری از سرزمین‌های منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی هم بدین شکل وجود ندارد. دقیقاً در همین پیوند است که با تشدید خلا قدرت یاد شده در این مناطق، این محدوده را باید یکی از اولویت‌های اصلی منطقه‌ای سیاست خارجی ایران در حال و آینده در نظر گرفت. امری که لزوم توجه بیشتر به این محدوده در سیاست منطقه‌ای ایران برای رسیدن به نوعی توازن با منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی را به سیاستگذاران دستگاه سیاست خارجی گوشزد می‌کند. البته تأکید به برقراری این توازن بیش از هر چیز به دو پایه هویتی اصلی ایرانیان امروز یعنی «ایرانیت» و «اسلامیت» اشاره دارد. پایه‌ای دو رکنی که بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به هر کدام از آنها می‌تواند

خُسران آفرین باشد. ادعایی که با تمرکز بر روی نوع واکنش مردم این دو منطقه در قبال جنگ ۱۲ روزه ایران با اسرائیل هم قابل تأیید است.

در ژوئن ۲۰۲۵ و با تجاوز اسرائیل به خاک ایران یک درگیری ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل - آمریکا رخ داد. این رویداد واکنش‌های گسترده‌ای را در جهان برانگیخت. در این بخش از مقاله و در دو جدول ذیل با استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی تلاش شده تا با تمرکز همزمان بر روی چهار محور «مواضع رسمی دولت‌ها»، «لحن رسانه‌های اصلی»، «احساسات اجتماعی» و «اظهارات شخصیت‌ها و نهادهای تأثیرگذار»، مواضع هر منطقه نسبت به این موضوع سنجیده شود. موضوعی که بدون تردید می‌تواند در بازنمایی احساس مای مشترک این کشورها با جامعه ایرانی یاری‌رسان باشد. گفتنی است واکاوی دقیق این موضوع در مقاله مستقل دیگری مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول شماره ۱: مواضع برخی از کشورهای حوزه تمدنی ایران در قبال جنگ ۱۲ روزه

کشور	مگرایش به ایران (Pro-Iran)	مگرایش به اسرائیل (Pro-Israel)	تمایل به جنگ (Pro-War)	مخالفت با جنگ (Anti-War)	بی‌طرفی راهبردی/محافظة‌کاری (Strategic Neutrality)
تاجیکستان	۵ (بسیار بالا)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۲ (پایین)
ترکمنستان	۲ (پایین)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۵ (بسیار بالا)
قزاقستان	۳ (متوسط)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۵ (بسیار بالا)
ازبکستان	۳ (متوسط)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۵ (بسیار بالا)
ارمنستان	۵ (بسیار بالا)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۲ (پایین)
آذربایجان	۳ (متوسط)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۵ (بسیار بالا)
پاکستان	۵ (بسیار بالا)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۱ (بسیار پایین)
افغانستان	۴ (بالا)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۳ (متوسط)

منبع: داده‌های جمع‌آوری شده توسط هوش مصنوعی از چهار مرجع «مواضع رسمی دولت‌ها»، «لحن رسانه‌های اصلی هر کشور»، «احساسات مردم

در شبکه‌های اجتماعی» و «اظهارات شخصیت‌ها و نهادهای تأثیرگذار در رسانه‌ها»

جدول شماره ۲: مواضع برخی از کشورهای خاورمیانه عربی-آسیایی در قبال جنگ ۱۲ روزه

کشور	مورایش به ایران (Pro-Iran)	مورایش به اسرائیل (Pro-Israel)	تمایل به جنگ (Pro-War)	مخالفت با جنگ (Anti-War)	بی‌طرفی راهبردی (Strategic Neutrality)
بحرین	۲ (پایین)	۳ (متوسط)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۴ (بالا)
عراق	۵ (بسیار بالا)	۱ (بسیار پایین)	۲ (پایین)	۴ (بالا)	۲ (پایین)
اردن	۲ (پایین)	۲ (پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۴ (بالا)
لبنان	۵ (بسیار بالا)	۱ (بسیار پایین)	۲ (پایین)	۴ (بالا)	۲ (پایین)
عمان	۴ (بالا)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۵ (بسیار بالا)
قطر	۴ (بالا)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۴ (بالا)
عربستان سعودی	۳ (متوسط)	۲ (پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۴ (بالا)
سوریه	۲ (پایین)	۱ (بسیار پایین)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۵ (بسیار بالا)
امارات متحده عربی	۲ (پایین)	۳ (متوسط)	۱ (بسیار پایین)	۵ (بسیار بالا)	۴ (بالا)

منبع: داده‌های جمع‌آوری شده توسط هوش مصنوعی از چهار مرجع «مواضع رسمی دولت‌ها»، «المن رسانه‌های اصلی»، «احساسات مردم در شبکه‌های اجتماعی» و «اظهارات شخصیت‌ها و نهادهای تأثیرگذار در رسانه‌های مختلف»

همانطور که از داده‌های جداول بالا پیداست کشورهای این دو منطقه نسبت به جنگ ایران با اسرائیل و تجاوز اسرائیل-ایالات متحده به خاک ایران مواضع نسبتاً نزدیکی داشته‌اند. البته میانگین نظرات ارائه شده توسط کشورهای عضو حوزه تمدنی ایران در حمایت از ایران و مخالفت با اسرائیل از میانگین نظرات کشورهای منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی بیشتر هم بوده است. امری که با توجه به دغدغه مشترک مردم، نخبگان و سیاستمداران کشورهای عربی منطقه در موضوع مناقشه اسرائیل و فلسطین با ایران بسیار قابل توجه است. باید توجه داشت که چه به لحاظ مجاورت جغرافیایی و چه به لحاظ مباحث اعتقادی و هویتی انتظار اولیه آن بود که کشورهای خاورمیانه عربی-آسیایی در ماجرای جنگ ۱۲ روزه و تجاوز اسرائیل-آمریکا به ایران مواضع بسیار رادیکال‌تری در حمایت از ایران و مخالفت با اسرائیل اتخاذ نمایند. انتظاری که برآورده نشد و

همین امر را می‌توان موید غلظت بالای «هویت و احساس مای مشترک» مردم، نخبگان و حتی سیاستمداران منطقه حوزه تمدنی با ایران اسلامی به شمار آورد. بحث بسیار مهمی که از منظر سازه‌انگاران نقشی بنیادین در تعیین اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی کشورها دارد و گویای آن است که در نظام بین‌الملل نوین که خیلی زود وارد دوران تثبیت خواهد شد، افزایش تمرکز بر این منطقه و برقراری توازن در سیاستگذاری مربوط به این منطقه و منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

نوع چیدمان ترجیحات و اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران در نظام بین‌الملل آینده که تکوین و تثبیت آن خیلی زود محقق خواهد شد، دغدغه اصلی این پژوهش را تشکیل داده است. امری که در صورت تدبیر عالمانه نقش آفرینی بسیار موثری در تامین امنیت و منافع ملی ایران خواهد داشت. در همین پیوند و ضمن مرور آموزه‌های سازه‌انگاری گفته شد که در نظام نوین بین‌الملل به حسب خلا قدرتی که در بسیاری از مناطق جهان و به‌طور خاص حوزه تمدنی ایران/ایران فرهنگی برقرار خواهد شد، ج.ا.ایران می‌تواند با بهره‌مندی از ظرفیت‌های معنایی و هویتی خود در این محدوده کنشگری بسیار فعال‌تری در قیاس با قبل داشته باشد. بر همین مبنا برقراری توازن در سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران بین این منطقه و منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی که به صورت تاریخی اولویت اول و اصلی سیاست خارجی ایران در تمام سال‌های بعد از انقلاب بوده ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

این ادعا علاوه بر آنکه با ارائه سنج‌ها و استدلال‌های سازه‌انگارانه ارزیابی شد، از حیث عملی نیز با مرور مواضع اکثر کشورهای این دو منطقه در قبال جنگ ۱۲ روزه ایران با اسرائیل-آمریکا هم واکاویده شد. بر اساس نتایج این بررسی‌ها که با استناد به چهار محور «مواضع رسمی دولت‌ها»، «لحن رسانه‌های اصلی»، «احساسات مردم در شبکه‌های اجتماعی» و «اظهارات شخصیت‌ها و نهادهای تأثیرگذار در رسانه‌ها»، ارزیابی شد، مشخص شد که کشورهای حوزه تمدنی ایران در حمایت از ایران و تقابل با اسرائیل و ایالات متحده به صورت کاملاً محسوسی مواضع حمایتی از تهران داشته‌اند. حمایتی که حتی در قیاس با کشورهای منطقه خاورمیانه عربی-

آسیایی نیز از شدت بیشتری برخوردار بوده است. بر همین اساس و همانطور که در بخش قبل مفصل توضیح داده شد، پاسخ نهایی به سؤال اصلی این نوشتار بر ضرورت برقراری نگرشی کاملاً متوازن به دو منطقه خاورمیانه عربی-آسیایی و حوزه تمدنی ایران در نظام بین‌الملل آینده تأکید دارد. دو محدوده‌ای که هر دو پایه هویتی ایران امروز (ایرانیت و اسلامیت)، در آنها حضور برجسته و عیانی دارد.

فهرست منابع

- اشرف، احمد (۱۳۸۳)، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، مندرج در: ایران: هویت، ملیت و قومیت، به‌کوشش حمید احمدی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ حق‌گو، جواد و جعفر عظیم‌زاده (۱۳۹۳)، «حوزه تمدنی ایران، جهانی‌شدن و آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، صص ۲۹-۶۰.
- حق‌گو، جواد (۱۳۹۸)، «ظرفیت‌های نرم‌افزارانه سیاست خارجی ج.ا.ایران در منطقه ایران فرهنگی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، صص ۱۶۴-۱۴۱.
- حق‌گو، جواد (۱۴۰۲)، «امکان‌سنجی تبیین سازه‌نگارانه پدیده پیاده‌روی اربعین و لزوم بازاندیشی فرایندی/نظری دانش روابط بین‌الملل در فهم جهان آینده»، فصلنامه آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، صص ۳۴-۴۹.
- روحی دهنیه، مجید (۱۳۹۳)، «مفهوم‌سازی همگرایی و منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل از منظر سازه‌نگاری (مطالعه موردی: اتحادیه اروپا)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، صص ۲۰۰-۱۷۴.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (جلد اول)، تهران: موسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «پیامدهای ارتقای «ساختارهای معرفتی و معنوی» در تبیین رفتار خارجی دولت‌ها؛ سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، صص ۱۲-۱.
- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، «سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، صص ۲۳۷-۲۰۹.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

- Adler, Emanuel and Michael Barnett, (1998) "A Frame Work for the Study of Security Communalities" In Security communalities, Cambridge: Cambridge University Press.
- Colinn, Fin (1997), Social Reality: The Problem of Philosophy. London: Routledge.
- Delanty, Gerard (1997), Social Science: Beyond Constructivism and Realism, Buckingham: Open university press.
- Kissinger, Henry (1994), Diplomacy, Simon & Schuster
- Neumann, Iver (2003), A Region – Building Approach, in Fredrik Soderbaum and T Shaw, eds, Theories of New Regionalisms: A Palgrave Reader, London: Palgrave.
- Onuf, N. (1989), World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation. Columbia: University of South California Press.
- Onuf, N. (2002) "Worlds of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations." In Puchala, ed.: 119-41.
- Porcel Quero, Gonzalo (2001), "Thus Spoke Franco: The Place of History in the Making of Foreign Policy". in: V. Kubalkova (ed). Foreign Policy in Constructed World: International Relations in a Constructed World Armonk. M.E. Sharpe
- Risse, T. (2000), "Let's Argue: Communicative Action in World Politics." International Organization 54, 1: 1-39.
- Von Glasersfeld, Ernest, "An Exposition of Constructivism: Why some Like it Radical", www.ikom.com
- Wendt, A. (1992), "Anarchy Is What State Make of It." International Organization, 46, 2(Spring): 391-425.
- Wendt, A. (1995), "Constructing international Politics." International Security 20, 1.
- Wendt, A. (1999), Social Theory of International Politics. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wendt, A. (2000), "On the Via Media: A Response to the Critics." Review of International Studies 26: 165-80.
- Willmer, Franke (2002), The Social Construction of Man, the State and War: Identity, Conflict and Violence in the Former Yugoslavia, London: Routledge.
- Wind, M. (1997), "Nicholas G. Onuf, The Rules of Anarchy." In Neumann and Waever, eds.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی